

ضرورت تشویق و تنبیه در دانشگاه تراز انقلاب اسلامی از دیدگاه قرآن کریم

رضا نوروز ولاشدی^۱، سیدعلی هاشمی خانباسی^۲، میترا روشن‌روز طوسی^۳

^۱ استادیار هواشناسی کشاورزی، گروه مهندسی آب، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری
^۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری.
^۳ دانش‌آموخته کارشناسی تربیت معلم قرآن کریم، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران

نام نویسنده مسئول:

سید علی هاشمی خانباسی

چکیده

تبشیر و انذار، از آموزه‌های اخلاقی در تعالیم اسلامی است که از جانب پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار سفارش شده و در قرآن بارها به آن تأکید شده است. تشویق و تنبیه در اسلام جنبه تربیتی دارد. در قرآن این دو واژه در کنار یکدیگر بارها آمده است. اگرچه تقدم با تشویق است، اما یکی از راه‌های آرامش و پیشرفت در دانشگاه تراز انقلاب اسلامی در جهت تربیت بهتر نیروی انسانی و افزایش کارایی در دانشگاه، استفاده توأمان این دو جنبه تربیتی است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای مبحث تشویق و تنبیه را مورد بررسی قرار داده است. این مهم با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به تفکیک آیات انذار، تبشیر و بررسی توأمان آن‌ها با نگاه تفسیری آیات انجام شده است. حاصل پژوهش علاوه بر ارائه اصول و فنون تربیتی منطبق با این آیات، لزوم همراهی و هماهنگی این دو با یکدیگر به‌منظور تحقق اصل اعتدال روحی در روش‌های تربیت اسلامی در دانشگاه تراز انقلاب است. به‌طوری‌که در تربیت و مدیریت اسلامی تشویق و تنبیه پاداش یا سزای اعمال انسان است. در قرآن کریم متجاوز بر ۱۲۰ بار از مشتقات انذار و بیش از ۴۰ بار از مشتقات بشارت استفاده شده است. بررسی آیات نشان می‌دهد روش تشویق و تنبیه از آموزه‌های انبیا الهی است. آن‌ها هم بشارت می‌دادند و هم بیم می‌دادند. درنهایت پاداش مؤمنان بشارت به نعمت‌های الهی و تنبیه گنه‌کاران ترس از عذاب دردناک الهی بوده است. لذا با بررسی آیات و نظرات مفسران قرآن می‌توان بیان داشت جهت‌آرزیابی در امور تربیتی، مدیریتی، اجرایی در دانشگاه تراز اسلامی بایستی از عواملی نظیر آموزه‌های تشویق و تنبیه که در قرآن و سنت الهی پیش‌بینی شده است، استفاده نمود. کاربردی کردن انذار و تبشیر در زمان حاضر و پیاده‌سازی در دانشگاه تراز انقلاب درگرو احیای امر به معروف و نهی از منکر است.

واژگان کلیدی: قرآن، تبشیر، انذار، دانشگاه تراز انقلاب، تشویق، تنبیه.

مقدمه

تأکید بر تربیت در مبانی انسان‌شناختی اسلام نمودی آشکار دارد. تربیت‌پذیری ویژگی اساسی انسان و دلیل اصلی بر ضرورت فرستادن پیامبران و تشریع دین است. تربیت به معنای ربوبی شدن، حقیقت وجودی انسان و بر مبنای هستی‌شناسی غایت‌گراانه اوست. این امر مستلزم ابزار و روش‌هایی است. روشی که بسیار مورد تأکید قرآن است روش انذار و تبشیر است. اهمیت بحث انذار و تبشیر به این دلیل است که دوگانگی این روش تربیتی متناسب با ویژگی‌های انسانی آسایش طلبی و رنج‌گریزی است که در آیات بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. حدود ۳۵۰ آیه در قرآن مجید به موضوع انذار و تبشیر اختصاص یافته است که با دقت و تأمل در آنها می‌توان به نکات ظریف تربیتی بسیاری دست یافت. مبانی انسان‌شناختی تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم عبارتند از: انسان دارای گستره وجودی است، هویت انسان به نفس اوست، نفس انسان دارای دو وجه ادراکات و احساسات است، انسان می‌تواند انتخاب کند [۱۰]. اساسی‌ترین هدف پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام شکوفاسازی فطرت الهی در انسان‌ها بود. آنان برای این مهم، از دو عامل تشویق و تنبیه بهره می‌بردند، به گونه‌ای که سفارش به بهره‌گیری از این دو عامل تربیتی در سخنان آنان بسیار به چشم می‌خورد. باید دانست هر چند تنبیه و تهدید به عنوان عامل بازدارنده ممکن است افراد را از ارتکاب کارهای زشت بازدارد، ولی معمولاً انگیزه‌های درونی آنها را تغییر نمی‌دهد و به اصلاح درون و تغییر در رفتار نمی‌انجامد. در مقابل، نقش تشویق چنین نیست. تشویق، رغبت‌های درونی را بر می‌انگیزد و با تقویت روحیه‌ی افراد، رفتار مطلوب در آنها می‌آفریند. از این رو، تشویق بیشتر از تنبیه در اصلاح درون مؤثر می‌افتد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درباره‌ی زیان‌های تنبیه می‌فرماید:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًا وَإِدْبَارًا فَأَتَوْهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي [۱۱].

همانا دل‌ها، خواسته‌هایی دارند. دل‌ها را از ناحیه‌ی میل و رغبت آن‌ها به دست آورید. اگر قلب زیر اکراه و اجبار قرار گیرد، کور می‌شود.

بنابراین تا آن جا که ممکن است باید از روش تشویق و تکریم شخصیت بهره‌گیریم نه تنبیه. بسیاری از آیات قرآن کریم نیز اشاره دارد که خداوند همواره عامل تشویق و پاداش را به کار می‌برد و تنها در صورت سرپیچی بندگان از فرمان الهی، از تهدید و تنبیه استفاده می‌کند. خداوند آن جا که وظیفه‌ی پیامبران الهی را بیان می‌کند، بشیر و مبشر بودن را بر انذار و منذر بودن، مقدم می‌آورد.

در این نوشتار سعی می‌شود با انتخاب و استناد به آن دسته از آیات انذار و تبشیر که مضامین تربیتی قویتری دارند، مبانی و اصول تربیتی که بنیاد این روش است، استخراج شود؛ لذا دستیابی به این هدف پس از مروری کوتاه بر مفهوم شناسی واژه انذار و تبشیر با تأمل در برخی از آیات انذار و تبشیر و سپس تبیین و تحلیل تربیتی آنها به منظور استنباط مبانی و اصول تربیتی انجام می‌شود. لذا جهت آشنایی و تفسیر لغات از جنبه‌های مختلف بر مبنای کتب لغوی مشهور استفاده شد. برخی از این کتب لغت همانند قاموس قرآن، مفردات الفاظ قرآن و فرهنگ ابجدی [۴] و غیره استفاده شد. در ادامه این تحقیق بر مبنای آرا علامه طباطبایی در تفسیر المیزان [۳] و تفاسیر دیگر از جمله مجمع البیان [۹]، نمونه و نور و غیره استفاده شد. همچنین در این تحقیق از ترجمه آیات قرآن کریم توسط آیت الله مشکینی نیز استفاده شده است.

پس از بررسی‌های ابتدایی آیات انذار و تبشیر دسته‌بندی و در بخش‌های مختلف بر اساس محتوا و معنا تقسیم‌بندی شد. سپس نکات و پیام‌های آیات مربوط به تشویق و تنبیه در قرآن بر مبنای تفاسیر مختلف به خصوص تفسیر المیزان علامه طباطبایی جمع‌آوری و به بحث و نتیجه‌گیری پرداخته شد. سعی شد از جنبه‌های تربیتی آیات تشویق و تنبیه نکات مهم اخلاقی استخراج شود. لذا با بررسی آیات و نظرات علامه می‌توان بیان داشت جهت‌آرزیابی در امور تربیتی، مدیریتی، اجرایی جوامع اسلامی بایستی از عواملی نظیر آموزه‌های تشویق و تنبیه که در قرآن و سنت الهی پیش‌بینی شده است، استفاده نمود.

آموزه‌های اخلاقی با بهره‌مندی از قرآن کریم در مسیر تعالی و رشد زندگی دنیوی و اخروی انسان از اهمیت والایی برخوردار است و از جمله مهمترین موضوعاتی است که مورد اهتمام ویژه تمام پیامبران الهی بوده است. در عصر کنونی با توجه به پیشرفت همه‌جانبه و شتابان علم و فناوری در عرصه‌های مختلف زندگی، زمینه‌ها و انگیزه‌های فساد و تباهی نیز روز افزون گشته است. بر این اساس، یکی از بهترین شیوه‌های مصونیت از مفاسد اخلاقی، بهره‌مندی از آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم است. با بررسی آیات الهی در این زمینه برخی از زوایا و ابعاد پنهان کلام خدا فرا روی مخاطب آشکار شده و دست‌یابی به فهم دقیق‌تر میسر می‌گردد و زمینه‌های گرایش به تشویق و تنبیه و عمل به آنها، بیش از پیش فراهم می‌گردد.

پرسش اساسی این تحقیق را می‌توان اینگونه بیان داشت که تشویق و تنبیه چه تاثیری بر زندگی مری و متری موجود در دانشگاه تراز انقلاب اسلامی دارد؟ مفسران آیات مربوط به تشویق و تنبیه را چگونه بیان کرده‌اند؟

فرضیه پژوهش نیز بر این اصل استوار است که اخلاق قرآنی در زندگی فردی و اجتماعی انسان، او را از هر گونه آسیب و فساد مصون می‌کند. جهت رسیدن به سعادت دنیا و آخرت این عالیت‌ترین نسخه برای بشر از سمت خالق اوست. بر همین اساس هدف از این مقاله آشنایی با آموزه‌های اخلاقی قرآن نظیر تشویق و تنبیه و کشف زیبایی‌های آن و فراهم نمودن بسترهای مناسب به کارگیری بیش از پیش اخلاق قرآنی در محیط دانشگاه است.

تعریف لغوی تبشیر و انذار

آدمی را نسبت به فضائل، کمالات و استعدادهایش انسان و نسبت به جسد و شکل ظاهری بدنش، بشر می‌گویند. بشره ظاهر پوست بدن و ادامه باطن آنست و به انسان از آن جهت بشر گفته‌اند که پوستش از میان مو آشکار و نمودار است بر خلاف حیواناتی که پشم و مو و کرک، پوست بدنشان را مستور کرده است قرآن در هر کجا که از انسان جسد و شکل ظاهر مراد بوده لفظ بشر آورده است [۱۳].

معنی اصلی در واژه بشر آن چنان که ابن فارس بیان می‌دارد، ظهور و آشکار شدن با حالت انبساط و نیکویی است و در بشارت هم همان حالت شادمانی است. استعمال آن برای بشر به خاطر همان حالت شادمانی است که در پوست او ظاهر می‌شود و اکنون دیگر، نامی برای انسان شده است [۱۶].

استبشار یعنی شادمان شدن به شنیدن خبر و راهگشایی در امور و کارها [۶ و ۱۳].

تبشیر یعنی مژده دادن و اخباریست که در آن سرور و شادی نهفته است [۶].

خبر مسرت بخش را نیز (بشارت) یا بشری گویند، بشیر همان مبشّر و بشارت‌دهنده، است [۱].

اگر مبشّر با تشدید خوانده شود از بشارت است و اگر مبشّر بدون تشدید خوانده شود از سرور و خوشحالی است. فعل مبشّر یعنی بشارت یافت، هم لازم است و هم متعدی است چنانکه می‌گویند: بشرته مژده‌اش دادم و شادمان شد و اما مبشرته در معنی استبشار و إبشار یعنی شادمان شدن است [۶].

اما نذر یعنی در کاری که پیش می‌آید انسان چیزی را بر خودش واجب کند که در واقع واجب نیست. دانستن و حذر کردن، انذار خبری است که ترس و بیم در آن باشد [۶ و ۱۳].

نُذِر: (بضم اول و دوم) مصدر است به معنی انذار.

(منذر): انذار کننده. (نذیر): انذار کننده این لفظ در قرآن مجید فقط در باره پیامبران آمده و گاهی توأم با لفظ «بشیر» است [۶ و ۱۳].

نذیر هم همان منذر یا بیم دهنده است که بر هر چیزی که بیم دادن یا انذار در آن باشد واقع می‌شود خواه انسان یا غیر از انسان [۶].

تعریف اصطلاحی تبشیر و انذار

تبشیر، قائد است و انذار، سائق. "قائد" یعنی جلوکش. کسی که مثلاً مهار اسب یا شتری را می‌گیرد، از جلو می‌رود و حیوان از پشت سرش، او را می‌گویند قائد و "سائق" آن کسی را می‌گویند که از پشت سر حیوان را می‌راند. تبشیر حکم قائد را دارد، یعنی از جلو می‌کشد و انذار حکم سائق را، یعنی از پشت سر می‌راند و هر دوی اینها یک عمل انجام می‌دهند. حال اگر این دو با یکدیگر باشد، هم قائد وجود داشته باشد و هم سائق، یکی از جلو حیوان را بکشد و دیگری از پشت سر حیوان را براند، هر دو عامل در آن واحد حکم فرما بوده؛ و این هر دو برای بشر ضروری است، یعنی تبشیر و انذار هیچکدام به تنهایی کافی نیست. تبشیر شرط لازم هست ولی شرط کافی نیست. انذار

هم شرط لازم هست ولی شرط کافی نیست. اینکه به قرآن کریم سبع المثانی گفته می‌شود شاید یک جهتش این است که همیشه در قرآن تبشیر و انذار مقرون به یکدیگر است؛ یعنی از یک طرف بشارت است و نوید و از طرف دیگر انذار و اعلام خطر. در دعوت، این هر دو رکن باید توأم باشد. اشتباه است اگر داعی و مبلغ تنها تکیه‌اش روی تبشیرها باشد و یا تنها تکیه‌اش روی انذارها باشد و بلکه جانب تبشیر باید بچربد و شاید به همین دلیل است که قرآن کریم تبشیر را مقدم می‌دارد [۱۴].

واژه تبشیر از ریشه بشر ۳۵ بار [۱۳] و مشتقاتش (مبشّرات، مبشّرین، بشیر، بشری، بشرین، یستبشرون، ابشرا) ۸۴ بار در قرآن آمده است و با دو معنا به کار رفته است، یکی تشویق و خبر خوش، دیگری تهدید به عذاب. واژه انذار با مشتقاتش بیش از ۱۲۴ بار در قرآن کریم به کار رفته است [۷].

در آن‌ها ضمن بیان این مطلب که منذر حقیقی خداست - و از این رو یکی از اسمای الهی منذر است. دیگر منذران نیز پیام او را ابلاغ می‌کنند از مسئولیت پیامبران به ویژه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)، اهداف، موارد، شیوه، مخاطبان و واکنش آن‌ها در مورد انذار سخن به میان آمده است. گفتنی است که افزون بر موارد کاربرد انذار و مشتقات آن، بخش‌های فراوانی از قرآن بدون به کارگیری این واژگان عملاً به انذار پرداخته است، زیرا در آن‌ها از عذاب، دشواری مرگ، برزخ، جهان آخرت، حسابرسی، جهنم و عذاب الهی به صورت اعلام، اخبار، تهدید، وعید و تحذیر یاد شده است.

تشویق و تنبیه در قرآن

از شیوه‌های تربیتی قرآن و تشویق به رفتار پسندیده، درود فرستادن بر افراد به خصوص قشر نوجوان است، قرآن کریم از این شیوه برای دنیا، برزخ و آخرت استفاده می‌کند. به همین دلیل، درباره‌ی حضرت یحیی علیه‌السلام می‌فرماید: سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یَبْعَثُ حیا. (مریم/۱۵) [۲]. درود بر او، آن روز که به دنیا آمد و آن روز که می‌میرد و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود. گاهی این درودها بدون قید دنیا و برزخ و قیامت آمده است، مانند سلام علی ابراهیم. (صافات/۱۰۹) [۲].

بدین ترتیب با بررسی ابتدایی آیات، درود فرستادن به نیکوکاران سبب می‌شود آنان احساس شخصیت کنند و به کار نیک خود ادامه دهند. البته گاه در قرآن و روایات به تشویق‌های اشاره شده است که با برخی از شیوه‌ها تفاوت دارد. این تشویق‌ها اگر به سرای آخرت مربوط باشد، نسبت به نعمت‌های بهشتی و اخروی از افق و ارزش بیشتری برخوردار است و اگر به این دنیا مربوط باشد، تشویق‌های مالی و مادی برتر است. نشان دادن اعتماد به فرد یا نزدیک کردن او به خود، از این نمونه‌هاست.

روش‌های تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه قرآن، شامل تبیین حقیقت عمل، توجه دادن به پیامد عمل، استفاده از جاذبه و دافعه عاطفی، وعده و وعید، معرفی الگو، استفاده از زبان تشویق و تنبیه از روش‌های تشویق و تنبیه در تربیت اسلامی و کیفر به عنوان روش خاص تنبیه از دیدگاه قرآن می‌باشد [۱۰]. انسان طبعاً کمال جو و دوست دار پیشرفت و ساختن دنیای بهتر برای خود است. ولی برای رسیدن به این پیشرفت، به انگیزه نیاز دارد. آیات قرآن نیز از این حیث مستثنی نیست. با بررسی آیات مربوط به تبشیر و انذار بر مبنای محتوی دریافت می‌شود، این آیات به چهار بخش قابل تفکیک است. لذا به اختصار در این مقاله به آن اشاره می‌شود. این بخش‌ها بر اساس زیر انجام شده است.

در بخش اول به آیاتی اشاره شده است که مشتقات بشر و نذر با هم آمده است، در بخش دوم آیاتی که مشتقات بشر در آن به تنهایی آمده است، در بخش سوم آیاتی که در آن بشارت به عذاب آمده است و در بخش چهارم آیاتی که مشتقات نذر در آن آمده است. در ادامه نمونه‌ای از هر بخش به اختصار ارائه می‌شود.

نمونه بخش اول (تبشیر و انذار)

(أَ كَانَ لِلنَّاسِ عِجَابٌ أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ) (یونس/۲) [۲]. آیا برای مردم تعجب آور است که به مردی از خود آنها (نه از فرشتگان و نه از اجنه) وحی کردیم که مردم را (از کفر

و شرک و فسق) بیم ده و کسانی را که ایمان آورده‌اند مژده ده که آنان را در نزد پروردگارشان سابقه نیک و منزلت و مقامی راستین و پاداشی بسزاست؟ (از این رو) کافران گفتند: حتماً این (مرد) جادوگری آشکار است.

آیه به نحو استفهام انکاری می‌گوید، چه جای تعجب است از اینکه ما معارف الهی را که دعوت قرآنی شامل آن است به فردی از میان شما وحی کنیم؟ تا عامه مردم را بیم دهد و مؤمنان را بشارت دهد که نزد پروردگارشان منزلت و مقامی صادق و واقعی دارند.

جمله «أَنْ أُنْذِرَ النَّاسَ...» آن چیزی را که به آن جناب وحی کرده بود تفسیر می‌کند و می‌فهماند اینکه گفتیم «أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ»، منظورمان از آن چیزی که وحی کردیم انذار و تبشیر است. پس آن وحی نسبت به عموم مردم انذار و نسبت به خصوص کسانی که از میان عموم ایمان آورده‌اند بشارت است. پس به هر حال این کتاب در بعضی از احتمالات و تقادیر به ضرر مردم است و آن احتمال عبارت است از اینکه مردم نسبت به آن کفر بورزند و از دستوراتش عصیان کنند و در بعضی از تقادیر به نفع مردم است و آن عبارت است از اینکه مردم به آن ایمان آورده دستوراتش را اطاعت کنند [۸]. پیام آیه این است که وظیفه‌ی پیامبران، بشارت و انذار است [۱]. انذار، بشر [۱۲].

(وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أُنْذِرُوا هُزُوًا) (کهف/۵۶) [۲]. و ما فرستاده‌های خود را جز مژده رسان و بیم دهنده نمی‌فرستیم، (زیرا اجرای احکام و وظیفه امام و پاداش و کفر از شئون خداست) و کسانی که کفر ورزیدند به باطل مجادله می‌کنند تا بدان وسیله حق را از بین ببرند (درخواست معجزات غیر معقول، سؤال از قیام قیامت، عدد اصحاب کهف و حقیقت روح می‌کنند تا قرآن و معجزات نبوت را به تشکیک از بین ببرند) و آنها آیات و نشانه‌های مرا و آنچه را که بدان بیم داده شده‌اند به مسخره گرفته‌اند.

این آیه در مقام تسلیت و آرامش دادن به پیامبر اسلام است تا آن حضرت از انکار و عناد مشرکان اندوهگین نشود و از اعراض آنها دلتنگ نگردد، چون وظیفه پیامبران چیزی جز بیم دادن و بشارت نیست و در عین حال این آیه نوعی تهدید برای کفار نیز هست، چون آنها با آنکه جز باطل چیزی ندارند، باز با حق مجادله می‌کنند و قصد دارند آن را نابود سازند و آیات الهی را علی‌رغم اینکه شامل حق و دلالت روشن هستند و نیز وعید عذاب را که پیامبر، آن‌ها را از آن بیم می‌دهد، به تمسخر و استهزاء می‌کند [۸].

پیام برخی از آیات در بخش اول که تبشیر و انذار را توأمان دارند این است که آگاهی بر سنت خداوند و رسالت انبیا و عکس العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلی برای پیامبر است (و ما نرسل المرسلین). کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش (الامبشیرین و منذرین). خداوند، حجت را بر مردم تمام می‌کند. (وما نرسل المرسلین...) برای پذیرش آن مردم اجباری نداشتند. (مبشیرین و منذرین و یجادل الذین کفروا). مژده‌ها و هشدارهای انبیا، واقعیت‌هایی است که کفار برای محو آن تلاش می‌کنند [۱]. (مبشیرین و منذرین... لیدحضوا به الحق) [۱۳].

نمونه بخش دوم (مشتقات بشر)

(لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (یونس/ ۶۴) [۲]. آنان را در زندگی دنیا و در آخرت بشارت است (در دنیا به زبان انبیا و الهامات غیبی و فرشتگان در نزد مرگ و در آخرت به خطاب حق و لقای ملک و ظهور حقایق)، هیچ تبدیلی در کلمات خدا (در وعده‌های او) نیست، این است کامیابی بزرگ.

خداوند تعالی در این آیه شریفه اولیای خود را بشارتی اجمالی می‌دهد، بشارتی که در عین اجمالی بودن مایه روشنی چشم آنان است، حال اگر منظور از جمله «هُمْ الْبُشْرَى» انشای بشارت باشد و معنایش این باشد: «بشارت باد آنان را که...» در نتیجه معنایش این خواهد بود که این بشارت هم در دنیا برای آنان واقع می‌شود و هم در آخرت واقع خواهد شد و اگر انشاء نباشد بلکه خبر باشد و خواسته باشد بفرماید: «خداوند تعالی بزودی اولیای خود را در دنیا و آخرت بشارت می‌دهد» و بعدها بشارت در دنیا و آخرت واقع می‌شود، ولی آیا آن نعمتی هم که بشارت آن را داده تنها در آخرت تحقق می‌یابد و یا هم در دنیا و هم در آخرت؟ آیه شریفه از آن ساکت است؛ و اینکه فرمود: «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» اشاره است به اینکه این بشارت قضای حتمی الهی است [۸].

امام باقر (علیه السلام) در معنای بشارت داشتن در دنیا فرموده: منظور از بشارت دنیوی رؤیایی است که مؤمن برای خود می بیند و یا دیگران درباره اش می بینند و معنای «بشارت در آخرت به بهشت» همان بشارتی است که فرشتگان در قیامت و در همه احوال آن بعد از برخاستن مؤمنین از قبور به آنان می دهند.

علامه طباطبایی: صاحب مجمع البیان بعد از نقل این حدیث گفته است: «این معنا در حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده نیز آمده است» و نظیر آن از امام صادق (علیه السلام) نیز روایت شده و آن روایت را قمی در تفسیر خود به طور مضمّن آورده یعنی نام امام (علیه السلام) را نبرده و تنها گفته است: از آن جناب [۸].

امام صادق (علیه السلام) فرمود: آن بشارت این است که هنگام مردن او را به بهشت مژده می دهند، یعنی محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و علی (علیه السلام) این بشارت را به آنان می دهند [۸].

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: رشته رسالت و نبوت قطع شد و بعد از من دیگر نه رسولی خواهد آمد و نه کسی به مقام نبوت خواهد رسید و لیکن مبشراتی خواهد بود. اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیاهایی که مسلمان می بیند که خود جزئی از اجزای نبوت است.

علامه طباطبایی: در معنای این حدیث احادیثی دیگر از ابی قتاده و عایشه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده است [۸].

نکته‌ی مستخرج از بخش دوم بشارت اهل ایمان و تقوا، در دنیا از طریق خواب‌ها و رؤیاهای صادق، الهامات الهی، نزول آرامش و سکینه، خنثی شدن توطئه‌ها، مستجاب شدن دعاها و دیدار معصومین به هنگام مرگ است و در آخرت نیز دریافت نعمت‌های الهی است.

همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مناسبت این آیه فرمود: بشارت دنیوی همان خواب‌های خوبی است که در آن مژده است و بشارت اخروی بشارتی است که لحظه‌ی مرگ به او داده می شود که تو و کسانی که تو را به سوی قبر حمل می کنند، آمرزیده می شوید. در روایتی امام باقر علیه السلام به ابوحزمه ثمالی فرمود: لحظه‌ی مرگ، محمد و علی علیهما السلام نزد مؤمن حاضر شده و می فرمایند: به سوی ما بیا که آینده‌ی تو بهتر از گذشته است و روح تو به روح خداوند ملحق می شود.

بشارت‌های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فایز و برنده اند، زیرا:

۱- آرامش دارند. أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

۲- توکل دارند. فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

۳- امداد غیبی می شوند. وَجَنُوداً لِّمَ تَرَوَهَا

۴- همواره پیروز هستند. إِحْذَى الْحُسَيْنِ

۵- بینش و نور دارند. يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا

۶- در بن بست قرار نمی گیرند. يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً

۷- کارشان را بیهوده نمی بینند. فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ

۸- از ملامت‌ها نمی ترسند. لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ

۹- از مردم نمی ترسند. إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا

۱۰- از طاغوت نمی ترسند. فَاغْضُ مَا أَنْتَ قَاضٍ

۱۱- گرفتار حیرت نیستند. يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ

۱۲- محبوبیت دارند. سيجعل لهم الرحمن ودا

۱۳- کارهای فانی خود را با رنگ الهی جاودانه می کنند. صِبْغَةُ اللَّهِ

پیام های بخش دوم، آیاتی که مشتقات بَشَرَ در آن به تنهایی آمده است به شرح ذیل است. تنها اولیای خدا، هم دنیا دارند، هم آخرت. لهم البشرى فى الحياة الدنيا...والآخرة. وعده های الهی قطعی و حتمی است. لهم البشرى ... لاتبدیل. ... رستگاری بزرگ برای کسانی است که همواره ایمان و تقوا داشته اند. آمنوا و كانوا يَتَّقُونَ... الفوز العظيم [۱۲].

نمونه بخش سوم (بشارت به عذاب)

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) (آل عمران / ۲۱). همانا کسانی که به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و از مردم کسانی را که امر به قسط و عدل می کنند به قتل می رسانند، آن ها را به عذابی دردناک بشارت ده [۲].

آیه تصریح به شمول غضب الهی و تهدید به نزول عذاب است و منظور از آن تنها عذاب آخرت نیست، به دلیل اینکه دنبالش می فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ خَبَطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...». پس در آیه مورد بحث، هم به عذاب آخرت تهدید شده اند و هم به عذاب دنیا، عذاب آخرتشان عذاب آتش و دنیایشان کشته شدن و آواره گشتن و از بین رفتن اموال و جان هایشان بود. نیز عذاب دیگرشان این بود که خدا دشمنی را در بین آنان تا روز قیامت قرار داد که خدای تعالی در کتاب عزیزش همه این ها را ذکر کرده است [۸].

در تفسیر کبیر و مجمع البیان و قرطبی می خوانیم: بنی اسرائیل در اول روز آن هم در یک ساعت، چهل و سه نفر از پیامبران الهی و یکصد و دوازده نفر از آمران به معروف را به درجه ی شهادت رساندند.

البته ناگفته پیداست که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی که انبیا را شهید کنند نبودند، ولی چون زنده ها به کار نیاکان خود راضی بودند، خداوند در این آیه، کسانی را که به خاطر رضایت قلبی، شریک جرم نیاکان هستند، با خطابش هم مورد انتقاد و ته دید قرار داده است.

سؤال: از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که خطری در کار نباشد، ولی در این آیه از کسانی که برای نهی از منکر تا پای جان ایستاده اند، ستایش شده است، علت چیست؟

پاسخ: اولاً: شرایط افراد و نوع معروف و منکر تفاوت می کند؛ گاهی منکر، حکومت یزید است که امام حسین علیه السلام برای نهی از آن به کربلا می رود و شهید می شود، می فرماید: هدف من از این حرکت و قیام، امر به معروف و نهی از منکر است، اما گاهی منکر در این حد نیست، بلکه گناهی است که باید میان خطر و مفسده ی گناه و از دست دادن مال و جان و آبرو مقایسه و با توجه به اهمیت و اولویت عمل کرد.

ثانیاً: شاید مراد از کسانی که در این آیه مورد ستایش قرار گرفته اند آنهایی باشند که خود پیش بینی شهادت نمی کردند، ولی ستمکاران آنان را به شهادت رساندند.

پیام آیه بخش سوم، آیاتی که در آن بشارت به عذاب آمده است، نام کسانی که به عدالت دعوت می کنند و آمرین به معروف و ناهیان از منکر، در ردیف انبیا برده شده است [۲]. لذا کیفر قاتلان آنان نیز همچون قاتلان پیامبران است. فبشرهم بعذاب الیم [۱۲].

نمونه بخش چهارم (مشتقات نذر)

(وَأَنْ تُلُوا الْقُرْآنَ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ) (نمل / ۹۲)؛ و اینکه این قرآن را (برای مردم) تلاوت کنم، پس هر که راه یافت جز این نیست که به سود خود راه یافته و هر که گمراه شد بگو: من فقط از اندازکنندگانم (و هدایت واقعی به دست من نیست).

یعنی و هر کس هدایت نشود، ضلالتش به ضرر خودش است، نه من، برای اینکه من جز بیم‌رسانی نیستم، ولی وکیل آنان نیستم، خدا وکیل بر ایشان است. پس اگر می‌بینیم به جای اینکه بفرماید: «و من ضل فانما انا من المنذرین» با اینکه ظاهر کلام هم همان را اقتضاء داشت، فرمود: «فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنذِرِينَ» و کلمه «بگو» را اضافه فرمود، برای این بود که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را متذکر آن عهدی کند که قبلاً تذکرش داده بود و آن این بود که غیر از انداز پستی ندارد و موظف است که بر خدا توکل کند [۸].

آغاز این سوره درباره‌ی اهمیت قرآن بود. پایان آن نیز از قرآن کریم بحث می‌کند. قرآن درباره‌ی تلاوت خودش می‌فرماید: (و ما تكون فی شأن و ما تتلوا منه من قرآن و لاتعملون من عمل الاکتنا علیکم شهودا) ای پیامبر! ما بر سه چیز گواهییم: اول: بر تمام کارهای تو. دو: بر تلاوت قرآن تو. ج: بر تمام کارهایی که شما مردم انجام می‌دهید. یعنی تمام شئون و کارهای پیامبر و تمام کارهای مردم در یک سو و تلاوت قرآن آن حضرت در سوی دیگر قرار گرفته و این نشانه‌ی اهمیت بسیار زیاد تلاوت قرآن است. پیام آیه بخش چهارم آیاتی که در آن مشتقات نذر آمده است [۲]. پیامبر مسئول گمراه شدگان نیست. (فقل انما انا من المنذرین) [۱۲].

نتیجه گیری

ضرورت هدایت و راهنمایی انسان، ایجاب می‌کند پیامبران الهی در تبلیغ و دعوت خویش به شیوه‌ها و روش‌های مناسبی توجه کافی مبذول دارند که از جانب خداوند برای روح و روان پیچیده انسان مقرر شده است و با به کارگیری آن بر تربیت نفوس، فائق آیند. از جمله این روش‌ها "انذار و تبشیر" است که قرآن آن‌ها را دو رکن اساسی در رشد و تربیت نفوس، معرفی کرده است به طوریکه خداوند سبحان که خود اولین منذر و مبشر عالم هستی است در آیات شریفه، هدف از فرستادن پیامبران را انذار و تبشیر بیان می‌کند؛ زیرا این دو اهرم تربیتی در کنار هم و به همراه یکدیگر موجب حفظ و هدایت و سرعت و شتاب مؤمنان در مسیر الی الله می‌شوند؛ بدین معنا که انذار با اعلان خطر کردن و تنبه و آگاهی دادن مؤمن و بر حذر داشتن او از تمایل به انحرافات و کژی‌ها، موجب حفظ و هدایت و تبشیر با ایجاد شوق و رغبت در رسیدن به مقصد، سبب شتاب و سرعت او در این راه می‌شود.

البته شواهد قرآنی دال بر این است که انذار، عمومیتی دارد که در تبشیر نیست، چون انذار شامل مؤمنان و کفار می‌شود؛ و ممکن است در بعضی موارد سازنده نباشد و کفار معاند به سبب سرپیچی و طغیان، بدان هدایت نیابند و دچار عذابهای سخت الهی شوند و لذا تبشیر را که همیشه سازنده و خاص مؤمنان است، مقرر فرمود و شاید به همین سبب است که خداوند در بیشتر آیات مربوط به انذار و تبشیر، بشارت را بر انذار مقدم داشته است.

منذرات و مبشرات در قرآن بسیار است که هر کدام تقسیماتی در مورد دنیا و آخرت دارد که به تبع آن آثاری را در حیات فردی و اجتماعی انسان نمایان می‌سازد. مسلم است که از دیدگاه قرآن انذار و تبشیر در عین اینکه معنایی مقابل یکدیگر دارد و در حیطه نظر و لفظ کاملاً جدا و متباین است در حیطه عمل در واقع دو روی سکه تربیت است؛ بدین معنا که لازمه تربیت صحیح و کارآمد، بهره گیری از هر دو روش است.

آنچه در متون اسلامی ناظر بر این معناست، توجه و تأکید به حفظ بندگان در حالت خوف و رجا است. ایجاد تعدیل روحی این است که نه ایجاد اطمینان طغیان برانگیز شود نه ترس یأس برانگیز و این مفهوم عمیق روانشناختی برگرفته از شناخت دقیق و استوار ویژگیهای ذاتی انسان است. به کارگیری هریک به تنهایی ممکن است در جهت تعدیل رفتار کارساز نباشد. از آن رو که تربیت صحیح و مطلوب این است که مطابق با ویژگی‌های وجودی استاد تراز انقلاب اسلامی باشد و به این دلیل که آدمی وجودی پیچیده به تضادهاست، خداوند شیوه‌ای مطابق با شأن وجودی وی به پیامبرانش می‌آموزد.

نتایج بررسی آیات قرآنی در حوزه انذار و تبشیر در قالب دو اصل تربیتی جداگانه حاصل از تشویق و تنبیه عرضه می‌شود. هر یک از این اصول در بردارنده روش‌هایی است که دستیابی به اهداف تربیتی انذار و تبشیر را سهولت می‌بخشد.

بررسی آیات تشویق و تنبیه (تبشیر و انذار) اصول تربیتی را به شرح ذیل منجر می‌شود:

اصول تربیتی مستخرج از آیات تبشیر، شامل اصل آسان سازی، اصل پیوستگی و محافظت بر عمل، اصل تأثیرگذاری و تأثیر پذیری، اصل مسئولیت پذیری، اصل فضل، اصل آزاد اندیشی و اصل آینده نگری و عاقبت اندیشی می‌شود.

اصول تربیتی مستخرج از آیات انذار، شامل اصل یادآوری، اصل تمکن (توجه به تفاوت‌های فردی)، اصل عدل، اصل آینده نگری و عاقبت اندیشی و اصل تعقل (بازدارندگی) می‌شود.

بدین ترتیب امکان مقایسه و تأمل بیشتر در مورد جایگاه این دو روش تربیتی فراهم می‌شود. چنانچه تبشیر به پرورش تمایلات و خواسته‌های مثبت مدد رساند و انذار به کاهش تمایلات منفی و وسوسه‌های نفسانی، لزوم همراهی و هماهنگی این دو با یکدیگر به منظور تحقق اصل اعتدال روحی آشکار می‌شود؛ بدین سان می‌توان گفت مهمترین اصل تربیتی که ناظر بر همراهی انذار و تبشیر است، اصل اعتدال است که موجب قرار گرفتن در حالت خوف و رجا است. کاربردی کردن انذار و تبشیر در زمان کنونی بویژه در حوزه احکام دینی و پیاده سازی در دانشگاه تراز انقلاب در گرو احیای امر به معروف و نهی از منکر است.

با توجه به آن چه که گذشت این نتیجه را می‌توان گرفت که انذار و تبشیر هردو به معنای با خبر کردن می‌باشند، لکن یک وقت این باخبر کردن از چیزی است که شوق و مسرت شنونده را نیز به همراه خواهد داشت که می‌شود بشارت و یک وقت این خبر از عاملی است که آن عامل موجب ایجاد ترس در شنونده خواهد شد که انذار نام خواهد گرفت.

البته گاهی اوقات تشویق و تنبیه از بشارت و انذار جدا می‌شود. به طور مثال زمانی که یک پدر از دست فرزندش عصبانی است و برای فروکش کردن عصبانیت خود اقدام به تنبیه فرزندش می‌کند دیگر قصد تربیتی در میان نیست اگر چه اثرات تربیتی بر آن عمل مترتب خواهد بود.

منابع و مآخذ

1. <http://library.tebyan.net>
2. <http://quran.anhar.ir>
۳. امید، مسعود، نظری به زندگی و برخی آراء علامه طباطبائی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۴. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی الفبائی (عربی-فارسی)؛ ترجمه رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، دوم، زمستان ۱۳۷۵.
۵. خرمشاهی، بهاءالدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، دوستان ناهید، اول، ۱۳۷۷.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، چاپ سوم، ۱۳۸۳.
۷. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۸. طباطبائی محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، (۲۰ ج نمونه)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۱۰. فاطمی، ماجده. بررسی روش‌های تشویق و تنبیه در تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه قرآن و مقایسه آن با مکتب رفتارگرایی. ۱۳۸۸. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. فیض الاسلام، سیدعلی نقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه. گردآورنده، ابوالحسن محمد رضی؛ کاتب: طاهر بن عبدالرحمن خوشنویس تبریزی. تهران، ۱۳۶۵ ق.
۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، ۱۳۸۳، سایت، <http://library.tebyan.net>، ۱۳۹۴.
۱۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
۱۴. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، ۱۹۹۴.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ۱۳۷۴. <http://quran.anhar.ir>، ۱۳۹۴.
۱۶. مؤدب، رضا، مفردات قرآن، پژوهشی در واژه شناسی قرآن، قم، موسسه احسن الحدیث، چاپ سپهر، چاپ اول، ۱۳۷۸.